پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) بنيانگذار تمدّن اسلامى

اكبر عروتى موفق

چكيده

تمدّن اسلامى از زوايا و ابعاد گوناگون مورد توجه انديشمندان واقع شده و كتاب ها و مقالات متعدّد و متنوّعى در اين زمينه به رشته تحرير درآمده است. ولى آنچه در اين ميان مورد غفلت و بى مهرى واقع شده، نقش اساسى و بى بديل پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در پايه گذارى و تأسيس اين تمدّن عظيم است. نهال اين درخت تنومند با دستان پر توان پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) كاشته شد و پايه هاى آن با هجرت آن بزرگوار به شهر يثرب مستحكم گرديد. در اين مقاله، مؤلّفه هاى اساسى تمدّن از ديدگاه دانشمندان بررسى شده و نقش نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) در ايجاد امنيت و آرامش، همبستگى ملّى، همكارى و تعاون، اخلاق، تحمّل و بردبارى، وحدت و يكپارچگى و رفاه نسبى، كه از عوامل مؤثر در زايش و اعتلاى تمدّن هاست، تبيين گرديده.

مقدّمه

تمدّن اسلامى از ديدگاه دانشمندان، بارها از زواياى گوناگون مورد توجه و كنكاش قرار گرفته است. اين تمدّن در خود، سازوكار بزرگ ترين نظام علمى را پروراند و شخصيت هاى ارزشمندى را در حوزه هاى گوناگون علمى به جهان عرضه نمود. پيشرفت و توسعه سريع، عظمت، كمال و گستردگى دامنه تمدّن اسلامى و همچنين شركت اقشار گوناگون با ملّيت ها و نژادهاى گوناگون در بنا نهادن و اعتلاى اين تمدّن از امورى است كه اعجاب همگان را برانگيخته و بسيارى از متفكّران، به ويژه متفكران غربى، را وادار به اعتراف در اين زمينه نموده است. ولى بايد توجه داشت كه دوره طلايى اسلام، از حيث شدت و قوّت حياتى دينى و روحى و تحقق ايده آل ها و تبلور ارزش هاى آن، همان دوره اى است كه با حيات پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)و ايّام استقرار دين اسلام در مدينه مقارن بود و درست همانند بذرى كه كاشته مى شود و از آن درختى برمى آيد و پس از گذشت زمان و تغذيه از زمين مناسب به بار مى نشيند، درخت تمدّن اسلامى نيز چندين قرن پس از غرس آن به دست مبارك پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) به بار نشست و ميوه هاى آن در زمينه فرهنگ و هنر و علوم شرعى و عقلى و ادبى آشكار شد.

دكتر حسين نصر در زمينه رشد و بالندگى تمدّن اسلامى معتقد است: «تنها پس از آنكه جامعه اسلامى استحكام يافت و نيز تنها پس از آنكه آثار وحى اسلامى چنان به صورت مجسّم و ملموس درآمد كه بتواند به تمدّن جديد ـ على رغم عناصر غير اسلامى وارد شده در آن ـ رنگ مشخص اسلامى بدهد، آرى، تنها در اين زمان بود كه علم و ادب و فلسفه به اوج كمال خود رسيد.»1

تمدّن اسلامى با بهره گيرى از وحى و اقدامات پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)در طى مراحل كمال و پختگى، به درجه اى رسيد كه آدام متز، دانشمند سوئيسى، در كتاب خود، قرن چهارم هجرى را عصر نوزايى اسلامى ناميده است،2 و خانم زيگريد هونكه شكوفايى آن را دو برابر تمدّن يونان مى داند. او معتقد است: مسلمانان خيلى مستقيم تر و چند جانبه تر از يونان، جهان غرب را تحت تأثير قرار دادند. وى ابراز اميدوارى مى كند كه «شايد همانند تاريخ گذشته، كه مسلمانان چهره كره زمين را تغيير دادند، باز هم به همين زودى سرنوشت ما به آنان به نزديك ترين شكلى بستگى بيابد.»3

همان گونه كه بيان شد، به تمدّن اسلامى از جهات گوناگون پرداخته شده، اما متأسفانه به نقش نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) در پايه گذارى و تأسيس اين تمدّن كمتر توجه شده است. در اين مقاله، با توجه به مؤلّفه هاى اساسى و عناصر و عوامل مؤثر در ايجاد و اعتلاى تمدّن بشرى، نقش پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در اين باره مورد بررسى قرار مى گيرد.

مفهوم «تمدّن»

الف. معناى لغوى

كلمه «تمدّن» در زبان عربى از «مدن» اخذ شده است كه به معناى اقامت كردن و پيدا كردن اخلاق شهرنشينان است.4 اين كلمه ترجمه «Civilization»5 است كه از كلمه لاتينى «Civilis»، متعلّق به كلمه «vivis» يعنى «شارمند» مشتق شده است.6 يونانى هاى باستان با اين كلمه نشان مى دادند كه شهر را مجموعه اى از نهادها و روابط اجتماعى مى دانند كه شكل برترى از زندگى است.7 در فرهنگ هاى فارسى نيز «تمدّن» به معناى شهرنشين شدن، به اخلاق و آداب شهريان خوگرفتن، همكارى افراد يك جامعه در امور اجتماعى، اقتصادى، دينى، سياسى و مانند آن آمده است.8

اگرچه، هم در زبان شرقى و هم در زبان لاتين، انتساب به شهر و شهرنشينى ملاك تمدّن است، اما بايد توجه داشت كه تمدّن لزوماً به معناى شهرنشينى نيست، بلكه انسان متمدّن انسانى است كه وارد مرحله شهرنشينى شده است. در واقع، شهرنشينى معلول تمدّن بوده است، نه علت آن. بر اساس گفته جان برنال، شهر جزو تمدّن است، نه اينكه شهرنشينى، تمدّن را به وجود آورده باشد.9 ويل دورانت نيز معتقد است: «تنها تمدّن است كه انسان را به فكر ايجاد مدينه و شهر10 مى اندازد. از يك لحاظ، تمدّن با سجيّه و خصلت مؤدّب بودن و حسن معاشرت يكى مى شود، و اين حس معاشرت، خود صفاى اخلاقى است كه در شهر11 دست مى دهد.»12

ب. معناى اصطلاحى

براى «تمدّن»، تعاريف گوناگونى ارائه شده است. پيش از ارائه بعضى از اين تعاريف، اين نكته را بايد در نظر داشت كه «تمدّن» مفهومى بديع و نسبتاً جديد است13 و در طول سده هاى اخير، دچار تحوّل مفهومى نيز شده است. با وجود اين، با در نظر داشتن نكته مزبور، اين واژه از منظر بعضى از انديشمندان مغرب زمين و گروهى از متفكران مسلمان مورد بررسى قرار مى گيرد:

ويل دورانت «تمدّن» را اين گونه تعريف مى كند: «تمدّن نظامى است اجتماعى كه موجب تسريع دستاوردهاى فرهنگى شده و به منظور بهره گيرى از انديشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلّاقيت مى زند; نظامى است سياسى كه اخلاق و قانون، نگه دارنده آن مى باشد و نظامى است اقتصادى كه با تداوم توليد، پايدار خواهد ماند.14

ساموئل هانتينگتون «تمدّن» را بالاترين گروه بندى فرهنگ و گسترده ترين سطح هويّت فرهنگى به شمار مى آورد.15

هنرى لوكاس «تمدّن» را پديده اى به هم تنيده مى داند كه همه رويدادهاى اجتماعى، اقتصادى، سياسى و حتى هنر و ادبيات را دربر مى گيرد.16

از نظر آرنولد توين بى، «تمدّن» حاصل نبوغ اقلّيت مبتكر و نوآور است;17 يعنى در جامعه، طبقه ممتازى وجود دارد كه واجد نبوغ و ابتكار و نوآورى است و در اثر تحوّلات و سير تكامل جامعه، تمدّن را پديدار مى نمايد.

متفكران مسلمان نيز تعاريف خاص خود را از «تمدّن» دارند. ابن خلدون تمدّن را حالت اجتماعى انسان مى داند.18 از نظر ابن خلدون، جامعه اى كه با ايجاد حاكميت، نظم پذير شده، مناصب و پايگاه هاى حكومتى تشكيل داده تا بر حفظ نظم نظارت نمايد و از حالت زندگى فردى به سوى زندگى شهرى و شهرنشينى روى آورده و موجب تعالى فضايل و ملكات نفسانى، چون علم و هنر شده، حايز «مدنيّت» است.

علّامه محمّدتقى جعفرى «تمدّن» را اين گونه تعريف مى كند: «تمدّن تشكّل هماهنگ انسان ها در حيات معقول با روابط عادلانه و اشتراك همه افراد و گروه هاى جامعه در پيشبرد اهداف مادى و معنوى انسان ها در همه ابعاد مثبت است.»19

در جمع بندى كلى تعاريف ارائه شده، مى توان اين گونه گفت: «تمدّن حاصل تعالى فرهنگى و پذيرش نظم اجتماعى است. تمدّن خروج از باديه نشينى و گام نهادن در شاه راه نهادينه شده امور اجتماعى و يا به قول ابن خلدون، عمران يافتن است.»20

عوامل مؤثر در ايجاد و اعتلاى تمدّن ها

در به وجود آمدن و اعتلاى يك تمدّن، عوامل و عناصر گوناگونى دخالت دارد. از نظر ويل دورانت، در تمدّن چهار ركن و عنصر اصلى مى توان تشخيص داد كه عبارتند از: پيش بينى و احتياط در امور اقتصادى، سازمان سياسى، سنن اخلاقى، و كوشش در راه معرفت و بسط هنر.21

ويل دورانت معتقد است: ظهور تمدّن هنگامى امكان پذير است كه هرج و مرج و ناامنى پايان پذيرفته باشد; چرا كه فقط هنگام از بين رفتن ترس است كه كنجكاوى و احتياج به ابداع و اختراع به كار مى افتد و انسان خود را تسليم غريزه اى مى كند كه او را به شكل طبيعى به راه كسب علم و معرفت و تهيه وسايل بهبود زندگى سوق مى دهد.22

ابن خلدون براى ايجاد تمدّن هفت عامل را مؤثر مى داند: 1. دولت و رهبر; 2. قانون دينى يا عرفى; 3. اخلاق; 4. كار; 5. صنعت; 6. جمعيت; 7. ثروت.

از نظر ابن خلدون مى توان سه عنصر اول را عناصر اصلى و مهم تر از چهار عنصر ديگر دانست.23

با توجه به آراء و نظرات گوناگون، مى توان به عناصر ذيل در به وجود آمدن تمدّن ها اشاره نمود:

1. امنيت و آرامش;

2. همبستگى ملّى كه ابن خلدون از آن با واژه «عصبيّت»24 ياد كرده است. اين مفهوم در واقع، روح اصلى هر تمدّنى است; عاملى كه انگيزه لازم را فراهم مى آورد و تعاون و همكارى گروهى مشخص و هدفمند را شكل مى دهد.25

3. همكارى و تعاون;

4. اخلاق;

5. تحمّل، بردبارى و صبورى در برابر انديشه هاى مختلف (منظور تحمّل و درك ديگران است، نه لاقيدى و بى تفاوتى);

6. حفظ وحدت و يكپارچگى و عدم انفكاك و تجزيه طلبى;

7. دين;

8. رفاه نسبى.26

الف. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و ايجاد امنيت و آرامش

تمدّن اسلامى از دعوت در مكّه آغاز شد و با تشكيل حكومت در مدينه پا گرفت; يعنى مكانى كه حكومت اسلامى با شهرنشينى همراه شد. در سال هايى كه مسلمانان در مكّه بودند، قريش با كوشش فراوان، مردم را از گرويدن به اسلام بازمى داشت و مشركان مكّه از آزار نومسلمانان دريغ نمى كردند.

محاصره اقتصادى بنى هاشم در شعب «ابى طالب» و وفات حضرت خديجه(عليها السلام) و ابوطالب، كه جزو پشتيبانان قوى پيامبر و مسلمانان بودند، امنيت و آرامش را از مسلمانان سلب نموده بود، در حالى كه پيامبر براى پايه ريزى تمدّن عظيم اسلامى، نيازمند مكانى امن و آرام بود. به همين دليل، پيامبر سفرى را به طائف كرد تا بتواند محيطى امن و همراه با آرامش براى مسلمانان تحت فشار بيابد، ولى متأسفانه سفر به طائف ثمربخش نبود و بزرگان شهر دعوت ايشان را نپذيرفتند و حتى اوباش و مردم نادان را برانگيختند تا به دنبال پيامبر راه بيفتند و ايشان را برانند.27

در اين سال، زمينه ديدار نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) با گروهى از اهل يثرب فراهم آمد. شيوه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) چنان بود كه در موسم حج، نزد قبيله هايى كه براى زيارت آمده بودند مى رفت و آنان را به مسلمانى مى خواند. در سالى، شش تن از مردم خزرج ايشان را ديدند. حضرت محمّد(صلى الله عليه وآله)رسالت خويش را به ايشان ابلاغ كرد. آنان چون گفته او را شنيدند، دعوت او را كه نويد آشتى و صفا و پرهيزگارى مى داد، استقبال كردند و گفتند: ما نزد مردم خود مى رويم و آنان را از دين تو با خبر مى سازيم; شايد به بركت تو، جنگ و ستيز از شهر ما برود. اگر تو سبب شوى كه ما با يكديگر متحد شويم، عزيزترين كس نزد ما خواهى بود.28

دو سال بعد، يعنى سال سيزدهم بعثت، در موسم حج، نمايندگان مردم مدينه با پيامبر بيعت كردند كه با دشمن او دشمن و با دوست او دوست باشند و با هر كه با وى به جنگ برخاست، جنگ كنند. پس از اين بيعت بود كه پيامبر(صلى الله عليه وآله)به مسلمانان اجازه دادند تا به يثرب هجرت نمايند. بدين گونه، تلاش پيامبر براى كسب امنيت و ثبات، به بار نشست و فضاى مدينه و امنيت حاكم بر آن، شرايط تثبيت اركان حاكميت اسلامى را براى پيامبر گرامى(صلى الله عليه وآله)فراهم ساخت.

ب. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و همبستگى ملّى

گام بعدى پيامبر در بسترسازى تمدّن اسلامى، ايجاد روحيه همبستگى بود. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) از آغاز ورود به يثرب،با وجوداختلافات نژادىوخونى جامعه مسلمانان در مدينه، شرايطى را فراهم آورد كه به يكسان سازى اجتماع مسلمانان و همبستگى و برابرى ايشان انجاميد. بعضى از اقدامات نبى مكرّم عبارت بود از:

1. تدوين نخستين پيمان نامه عمومى در اسلام: رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در ماه هاى اوليه حضور خود در مدينه، عهدنامه اى ميان مهاجران و انصار از يك سو، و يهوديان مدينه از سوى ديگر نوشت. در اين پيمان نامه، پيامبر آيين و ثروت يهوديان را طى شرايطى محترم شمرد. اين عهدنامه مبيّن آن است كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)چگونه به اصول آزادى و نظم و عدالت در زندگى احترام مى گذاشت و چگونه با اين پيمان، يك جبهه متحد در برابر حملات خارج به وجود آورد.29

مواد عمده اين پيمان، كه ابن اسحاق آن را نقل مى كند، عبارت است از:

1. مسلمانان و يهوديان مانند يك ملت در مدينه زندگى خواهند كرد.

2. مسلمانان و يهوديان در انجام مراسم دينى خود، آزاد خواهند بود.

3. در موقع پيشامد جنگ، هر كدام از اين دو ديگرى را در صورتى كه متجاوز نباشد، عليه دشمن كمك خواهد كرد.

4. هرگاه مدينه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گيرد، هر دو با هم در دفاع از آن تشريك مساعى خواهند كرد.

5. قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو به انجام خواهد رسيد.

6. چون مدينه شهر مقدّسى است، از هر دو ناحيه مورد احترام، و هر نوع خون ريزى در آن حرام خواهد بود.

7. در هنگام بروز اختلاف و نزاع، آخرين داور براى اختلاف، شخص رسول خدا(صلى الله عليه وآله) خواهد بود.

8. امضاكنندگان اين پيمان با همديگر به خيرخواهى و نيكوكارى رفتار خواهند كرد.30

2. پيمان برادرى ميان مهاجر و انصار: هشت ماه پس از هجرت، رسول خدا ميان مهاجر و انصار قرار برادرى نهاد كه در راه حق، يكديگر را يارى دهند و پس از مرگ، از يكديگر ارث ببرند. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) با اين اقدام، مهاجر و انصار را از هر جهت با هم متحد ساخت. كار مساوات و برادرى بدانجا كشيد كه هر مسلمانى برادر مسلمان خود را بر خويشتن مقدّم مى داشت; چنان كه نوشته اند: روز تقسيم غنيمت هاى جنگى «بنى نضير»، پيغمبر به انصار گفت: اگر دوست داشته باشيد مهاجران را در اين غنيمت شريك كنيم و اگر نه، همه از آنِ شما باشد. انصار گفتند: ما نه تنها غنيمت ها را يكجا به برادران مهاجر خود مى بخشيم، بلكه آنان را در مال ها و خانه هاى خود نيز شريك مى كنيم.31 لازم به يادآورى است كه حكم توراث به اخوّت با نزول آيه كريمه (وَأُوْلُواْ الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْض فِي كِتَابِ اللّهِ)(انفال: 75); پس از جنگ «بدر» منسوخ گرديد.32

به هر حال، تلاش هاى انديشمندانه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)براى ايجاد همبستگى و هويّت يكپارچه در جامعه مسلمانان، تأثيرات زيادى به همراه داشت، تا آنجا كه در سال هاى نخستين حاكميت اسلامى، مردان مسن تر نيز محاسن خود را خضاب مى بستند و همچون جوانان، براى جهاد عازم ميدان نبرد مى شدند.

ج. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و ايجاد روحيه تعاون و همكارى

در گام هاى بعدى، پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)روحيه تعاون و همكارى را در اين جامعه نوبنياد احيا كرد.

تعاون و همكارى در امور نيك و شايسته، از تأكيدها و اوامر قرآن كريم است: (وَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.)(مائده: 2)

آنچه در آيه مزبور در زمينه تعاون و همكارى آمده، يك اصل كلى است كه سراسر مسائل اجتماعى و حقوقى و اخلاقى و سياسى را دربر مى گيرد. طبق اين اصل، مسلمانان موظّفند در كارهاى نيك تعاون و همكارى كنند، ولى همكارى در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هرچند مرتكب آن دوست نزديك يا برادر انسان باشد.33

يكى از اولين اقدامات نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) پس از هجرت به مدينه، اقدام آن حضرت به ساختن مسجد بود. استقبال عظيمى كه اكثريت مردم مدينه از پيامبر به عمل آوردند، آن حضرت را بر آن داشت كه پيش از هر كارى، براى مسلمانان يك مركز عمومى به نام «مسجد» بسازد كه كارهاى آموزشى و پرورشى، سياسى و قضايى در آنجا انجام گيرد. زمينى كه شتر رسول خدا(صلى الله عليه وآله)در آنجا زانو خم كرد، به قيمت ده دينار براى ساختمان مسجد خريدارى گرديد. تمام مسلمانان در ساختن و فراهم كردن وسايل ساختمانى شركت كردند، حتى رسول خدا(صلى الله عليه وآله) نيز مانند ساير مسلمانان، از اطراف سنگ مى آورد. اسيدبن حضير جلو رفت و عرض كرد: يا رسول اللّه! مرحمت كنيد من ببرم، حضرت فرمود: برو سنگ ديگرى بياور.34

اصل مشورت در امور نيز يكى از عوامل ايجاد روحيه تعاون و همكارى است. در قرآن كريم، امر مشورت در آياتى چند مورد توجه قرار گرفته است، و از همه مهم تر اينكه در قرآن كريم، سوره اى به نام «شورى» وجود دارد كه در آن مشورت از مهم ترين مسائل و از جمله فرايض و از ويژگى هاى مورد تشويق و تأكيد به شمار آمده و در كنار «استجابت خدا» و «نماز» و «انفاق» مطرح شده است: (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)(شورى: 37ـ38)

و يا در آيه 159 سوره آل عمران پس از فرمان عفو عمومى، براى زنده كردن شخصيت آنها و تجديد حيات فكرى و روحى آنان، به پيامبر دستور مى دهد كه در كارها با مسلمانان مشورت كن و رأى و نظر آنها را بخواه. در آيه مزبور، بر حسب لغت و مفهوم، واژه «امر» (كار) همه كارهاى فردى و اجتماعى، اعم از سياسى، اقتصادى، فرهنگى و دفاعى را شامل مى گردد.

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) قطع نظر از وحى آسمانى، چنان فكر نيرومندى داشت كه نيازى به مشاوره نداشت; اما براى اينكه از يك سو، مسلمانان را به اهميت مشورت متوجه سازد تا آن را جزو برنامه هاى اساسى زندگى خود قرار دهند، و از سوى ديگر، نيروى فكر و انديشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومى مسلمانان، كه جنبه اجراى قوانين الهى داشت (نه قانون گذارى) جلسه مشاوره تشكيل مى داد، و بخصوص براى رأى افراد صاحب نظر ارزش خاصى قايل بود، تا آنجا كه گاهى از رأى خود براى احترام آنها، صرف نظر مى نمود.35

حضرت رضا(عليه السلام) درباره نحوه تصميم گيرى رسول خدا(صلى الله عليه وآله)فرموده است: پيامبر خدا با اصحاب خود مشورت مى كرد، سپس بر آنچه مى خواست تصميم مى گرفت.36

از اين روايات استفاده مى شود كه مشورت كردن جزو سيره پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) بود و آن حضرت بر اين سيره پايدار و ثابت قدم ماند. موارد متعددى در تاريخ زندگى و دوران مديريت پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) وجود دارد كه آن حضرت براى تصميم گيرى، شورا تشكيل داد و به طور جمعى مسئله اى را به شور گذاشت يا با اصحاب خود مشورت كرد. در ذيل، به برخى از آنها اشاره مى شود:

1. رسول خدا در غزوه «بدر» درباره اصل جنگ، تعيين موضوع نبرد و اسيران جنگ با اصحاب خود مشورت كرد.

2. در نبرد «احد»، پيامبر شورايى تشكيل داد و درباره نحوه مقابله با لشكر قريش مشورت نمود، سپس تصميم گيرى كرد.

3. در جنگ «احزاب» (خندق)، پيامبر براى مقابله با سپاه عظيم مشركان، كار را به مشورت گذاشت و بر آن اساس تصميم گرفت.

4. در پيكارهاى «بنى قريظه» و «بنى نضير»، در برخورد با يهود مدينه، مشورت كرد.

5. در ماجراى «حديبيه»، پس از آنكه مشركان مانع ادامه حركت كاروان زيارتى مسلمانان به سوى مكه شدند، رسول خدا(صلى الله عليه وآله) با ياران خود به مشورت نشست.

6. در غزوه «طائف» پس از محاصره دشمن، درباره ماندن و ادامه محاصره، مشورت كرد.

7. در غزوه «تبوك» نيز آن حضرت با اصحاب خود مشورت كرد.

8. هنگام فتح مكّه، زمانى كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله) شنيد ابوسفيان به اردوگاه مى آيد، مشورت كرد.37

در همه اين مشورت ها، نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) در پى ايجاد روحيه همبستگى، تعاون و همكارى بود. در نگاه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)جامعه انسانى و سازمانى كه بر اساس خودرأيى اداره مى شود، مجموعه اى فاقد حيات و مرده است و نه شايسته بقا و دوام.38

د. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و اخلاق

گسترش اخلاقيات، كه پيامبر بعثت خود را براى اتمام مكارم و فضايل آن ذكر مى فرمود،39 ويژگى ديگرى است كه تمدّن اسلامى نه تنها واجد آن بود، بلكه مطالعه در كلام الهى حاصل از اين دين، نشان مى دهد كه اين ويژگى از چه اهميت و ارزشى در جامعه اسلامى برخوردار است.

درباره نظام اخلاقى، كه اسلام ارائه داده و نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله)نيز مطابق آيه كريمه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)(احزاب: 21)، نمونه عينى و تربيت يافته آن نظام اخلاقى است، توجه به دو نكته لازم و ضرورى است:

نكته اول: دامنه تعاليم اخلاقى در اسلام چنان وسيع و پهناور است كه حتى ارائه فهرست كاملى از آن همه تعاليم عميق و همه جانبه كارى بس دشوار است. نگاهى گذرا به روايات ماندگار از نبى مكرّم(صلى الله عليه وآله) و تعليمات اخلاقى ايشان، نشان از گستردگى اين آموزه ها دارد، به گونه اى كه به جرئت مى توان گفت: هيچ نكته اى حتى در جزئى ترين مسائل را پيامبر نگفته نگذارده است. عميق ترين، باريك ترين و ظريف ترين نكات در تربيت روحى و اخلاقى در قالب جملات ساده و كوتاه بيان شده و فرمول هاى عملى براى سازندگى معنوى ارائه گرديده است.

نكته دوم: تعليمات اخلاقى پيامبر(صلى الله عليه وآله)، كه برگرفته از قرآن كريم است، چنان است كه هر كس در هر مرتبه از مراتب كمال فكرى و معنوى كه باشد، به تناسب ظرفيت درك خود، مى تواند از آن بهره مند شود. تعليمات اخلاقى پيامبر چنان است كه همه افراد در تمامى سطوح مى توانند از آن سود جويند، اگرچه بهره خواص و صاحبان علم و معرفت از آن درياى بيكران معارف و حقايق بسى بيشتر و عالى تر است.

اصولا بايد به اين نكته توجه داشت كه تعليم و تربيت در هر جامعه اى نبايد به قشرى خاص اختصاص داشته و ديگران از آن بى بهره باشند، بلكه نظام تعليم و تربيت بايد چنان باشد كه هر كس به اندازه استعداد و توانايى خود، بتواند از آن بهره مند شود.40

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) با نهادينه كردن اصول و موازين اخلاقى در بين مردم و ارائه الگوها و اسوه هاى عملى در زمينه هاى اخلاق پژوهش، اخلاق نقد و شيوه مواجهه با انديشه ها، اخلاق معيشت، اخلاق معاشرت، اخلاق جنسى، اخلاق سياست و زمام دارى و اخلاق گفتوگو زمينه هاى لازم را براى پيدايش تمدّنى عظيم فراهم مى آورد.

هـ. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و تقويت روحيه صبر، تحمّل و بردبارى

ويژگى ديگرى كه براى رشد و شكوفايى تمدّن ها ذكر شده، وجود روحيه تحمّل و بردبارى است. عنصر «صبر» يكى از مفاهيم و واژه هاى مورد تأكيد در قرآن كريم است. اين واژه با مشتقاتش بيش از 100 بار در قرآن كريم تكرار شده است. در آيات متعددى، به پيامبر امر شده است كه در برابر امور گوناگون صبر و بردبارى داشته باشد; از جمله مى فرمايد: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ)(احقاف: 35); (وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ) (مدّثّر: 7); (اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ)(ص: 17); (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ)(قلم: 48); (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَاللَّهِ حَقٌّ.)(غافر:77)

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) در اداره امور و هدايت مردم بيشترين بردبارى و شكيبايى را داشت. ابن شهرآشوب از قول اهل علم و تاريخ آورده است: پيامبر(صلى الله عليه وآله)بردبارترين مردم بود.41 و آن حضرت، خود مى فرمود: «برانگيخته شده ام كه مركز بردبارى و معدن دانش و مسكن شكيبايى باشم.42

نمونه هايى از صبر و بردبارى پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله):

1. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در آغاز حكومت خود در مدينه، اقلّيت هاى غيرمسلمان ساكن آن شهر، مانند يهوديان را گرامى مى داشت، بلكه حتى با ايشان پيمان بست و تا وقتى كه ايشان را در عهد و پيمان خود استوار مى ديد، با آنان به گونه اى مسالمت آميز رفتار مى نمود.

2. پس از جنگ «احد»، عده اى از اصحاب رسول خدا از وى خواستند تا قريش و مشركان را نفرين كند، فرمود: من براى لعن و نفرين برانگيخته نشده ام، بلكه براى دعوت به حق و رحمت برانگيخته شده ام. خدايا! قوم مرا هدايت كن كه آنان نمى دانند.43

3. صبر و بردبارى حضرت در برابر آزار و اذيت يهوديان (تا زمانى كه عليه مسلمانان توطئه و اقدام نظامى نكرده بودند.)

دكتر طه حسين در اين زمينه چنين مى گويد: «پس چون پيغمبر به مدينه هجرت نمود و با ياران مهاجر و انصار خود در آنجا مستقر گرديد، با يهود دشمنى نكرد و روى بدى به ايشان نشان نداد، بلكه با ايشان بسى مدارا كرد و مى خواست روابط ميان او و ايشان بر اساس همسايگى مسالمت آميز و كمك دادن و يارى كردن هنگام سختى برقرار باشد.»44

4. تحمّل و مدارا با منافقان با وجود كارشكنى هاى منافقان، بخصوص سركرده آنها عبداللّه بن ابى، در راه اسلام تا سال مرگ او (نهم هجرت) همچنان ادامه داشت و حتى نقل شده است كه پيامبر بر سركرده آنها نماز گزارد.45

5. آزادى پيروان اديان و مذاهب در مدينه و مراجعات مكرّر آنها براى بحث و مناظره با پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله).46

و. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و ايجاد وحدت

ويژگى ديگرى كه مى تواند در مسير پيدايش تمدّن ها مؤثر واقع شود، وحدت و يكپارچگى است كه از زمان آغاز دعوت پيامبر، مورد توجه اسلام بود.

قرآن كريم در آيات متعددى، مسلمانان را به اتحاد دعوت مى كند. قرآن با محور قرار دادن «توحيد»، همه را به ارتباط با خدا يا اعتصام به حبل اللّه فرامى خواند: (وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ.)(آل عمران: 103)

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) توانست در مدت زمانى كوتاه، به وسيله اسلام صلح و صفا را در ميان قبايلى كه بيش از يكصد سال جنگ و خون ريزى و اختلاف در ميان آنها جريان داشت، ايجاد كند و با اتحاد آنها جبهه نيرومندى در مدينه به وجود آورد.

جان ديون پورت، دانشمند معروف انگليسى، مى نويسد: «محمّد[(صلى الله عليه وآله)] يك نفر عرب ساده، قبايل پراكنده كوچك و برهنه و گرسنه كشور خودش را مبدّل به يك جامعه فشرده و با انضباط نمود و در ميان ملل روى زمين، آنها را با صفات و اخلاق تازه اى معرفى كرد، و در كمتر از سى سال، اين طرز و اين روش، امپراتور قسطنطنيه را مغلوب كرد، و سلاطين ايران را از بين برد. سوريه و بين النهرين و مصر را تسخير كرد و دامنه فتوحاتش را از اقيانوس اطلس تا كرانه درياى خزر و و تا رود سيحون بسط داد.»47

ز. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و دين و تمدّن سازى

دين جايگاه و نقش ويژه و برترى در فرايندسازى، به خود اختصاص داده است. اين موضوع پذيرفته شده است كه هيچ فرهنگ و تمدّنى نزد هيچ قومى يافت نمى شود، مگر آنكه در آن فرهنگ و تمدّن، شكلى از مذهب وجود داشته باشد. رادا كريشنان دين را باطن تمدّن مى داند48 و معتقد است: دين همانند روح در كالبد سازمان اجتماعى است.

نقش دين را در شكل گيرى تمدّن، از دو جنبه مى توان مورد توجه قرار داد:

نخست اينكه هدايت الهى به وسيله استعدادهاى فطرى انسان ها را شكوفا مى كند و با ايجاد دگرگونى در انديشه و روح انسان، سنّت ها و نظام هاى كهنه و دست و پاگير را از بين مى برد و نظامى پويا و زنده تشكيل مى دهد. در پرتو چنين تحوّلى، زندگى اقتصادى انسان بهبود يافته، استعدادهاى علمى، فنى، هنرى و ادبى او شكوفا مى شود.

از سوى ديگر، دين، زمينه همبستگى يا به تعبير ابن خلدون، «عصبيّت» را فراهم مى كند. به زعم ابن خلدون، بين عصبيّت و دين رابطه اى مستقيم وجود دارد.49

ح. پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) و ايجاد رفاه نسبى

مسلمانان تا هنگامى كه در مكّه به سر مى بردند، به دليل شرايط اقليمى اين شهر، در امر تأمين نيازمندى هاى اوليه با مشكل زيادى روبه رو بودند. فضاى تجارى و كاسب كارانه شهر مكّه مانع رشد طبقات فرودست جامعه براى نيل به موقعيت هاى شغلى بهتر مى شد; اما در پى مهاجرت به مدينه، مسلمانان با فضايى جديد و امكاناتى تازه رو به رو شدند. در مدينه، تعصّبات نژادى و قبيلگى، كه مايه تفاخر و تبختر بود، كم رنگ تر بود. يك برده سفيدپوست ايرانى همچون سلمان، همتاى برده سيه چهره حبشى همچون بلال بود. اين ميزان برابرى تا بدان جا پيش رفت كه يك عرب اصيل قريشى، عار نمى دانست كه با عرب صحراگردى همچون ابوذر عقد اخوّت ببندد.

از سوى ديگر، كثرت آب و نخلستان ها و باغ هاى مدينه در قياس با مكّه، براى مهاجران شرايطى پديد آورد كه به كشت و زرع مشغول شوند و از اين راه، به ضروريات اوليه زندگى دست يابند. تداوم تلاش ايشان و تحوّلات بعدى همچون فريضه جهاد و غنايم حاصل از آن هم بر وضعيت رفاهى مسلمانان در مدينه اثر شگرفى نهاد. ايجاد رفاه نسبى در جامعه موجب تأمين بعضى از نيازهاى اوليه ايشان مى شد و تأمين نيازهاى اساسى زيستى زمينه هاى شكوفايى را فراهم مى آورد.

از نظر آبراهام مزلو (يكى از روان شناسان انسانگرا)، آفرينش هاى علمى، هنرى و اخلاقى در اجتماعات فقير، شكوفايى كمترى دارد. او سلسله مراتبى از نيازها ارائه كرد كه از نيازهاى اساسى زيستى آغاز مى شود و در سطوح بالاتر، به انگيزه هاى روانى پيچيده تر مى رسد. از نگاه مزلو، اين نظريه ـ كه انسان ها بدون توجه به نيازهاى پايين تر يا ارضاى نسبى آنها به سوى فضايل انسانى گام برنمى دارند ـ در مورد غالب افراد جامعه صدق مى كند.50

ارزش قايل شدن به كار و فعاليت اقتصادى و ارج نهادن به كار كارگر در سيره عملى و نظرى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)51 از عوامل بسيار مهم و تأثيرگذار در رشد اقتصادى و ايجاد رفاه نسبى در سال هاى اوليه حضور مسلمانان در مدينه است.

جمع بندى و نتيجه گيرى

در جمع بندى كلى، مى توان چنين گفت: جامعه تشكّل يافته اسلامى در مدينة النبى، واجد همه صفات لازم براى آغاز حركت تمدّنى خود بود. بنابراين، حضور پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) در مدينه و تشكيل حكومت را بايد اقدام عملى بعدى ايشان پس از بعثت و دعوت، در جهت تمدّن سازى اسلام برشمرد. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) با اقبال مناسب مردم يثرب، نخستين اصول و پايه هاى تمدّن و مدنيّت جامعه اش را بر سعه صدر، حسن تفاهم، نفى استبداد، مهربانى و همزيستى انسان بنيان نهاد. نقش بى بديل پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) در پايه گذارى و اعتلاى تمدّن اسلامى، امرى قابل توجه و نيازمند تحقيق و بررسى مبسوط و عميق ترى است. بدين روى، به نظر مى رسد اين كار سترگ بايد توسط اهل فن پى گيرى شود تا ابعاد گوناگون نقش آن بزرگوار به خوبى تبيين گردد.

پى نوشت ها

1ـ سيدحسين نصر، سه حكيم مسلمان، ترجمه احمد آرام، چ ششم، تهران، علمى و فرهنگى، 1384، ص 1.

2ـ آدام متز، تمدّن اسلامى در قرن چهارم هجرى، ترجمه عليرضا ذكاوتى قراگزلو، چ دوم، تهران، اميركبير، 1364، ص 9.

3ـ زيگريد هونكه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضى رهبانى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1361، ج 2، ص 36.

4ـ لوئيس معلوف، المنجد، ترجمه محمّد بندر ريگى، تهران، ايران، 1374، ج 2، ص 1766.

5ـ محمّدرضا باطنى و دستياران، فرهنگ معاصر، ويراست دوم، تهران، فرهنگ معاصر، 1376، ص 136.

6ـ ويل دورانت، تاريخ تمدّن، ترجمه احمد آرام، چ هشتم، تهران، علمى و فرهنگى، 1381، ج 1، ص 5.

7ـ همو، درآمدى بر تاريخ تمدّن، ترجمه احمد بطحايى و خشايار ديهمى، چ دوم، تهران، آموزش انقلاب اسلامى، 1268، ص 256.

8ـ محمّد معين، فرهنگ فارسى، چ هشتم، تهران، اميركبير، 1371، ج 1، ص 1139.

9ـ جان برنال، علم در تاريخ، ترجمه اسدپور پيرانفر، تهران، اميركبير، 1345، ص 86.

10. City.

11. Civitas.

12 و 13ـ ويل دورانت، تاريخ تمدّن، ج 1، ص 5.

14ـ همان، ج 1، ص 3 / همو، درآمدى بر تاريخ تمدّن، ص 256.

15ـ ساموئل هانتينگتون، نظريه برخورد تمدّن ها، ترجمه مجتبى اميرى، تهران، دفتر مطالعات سياسىوبين المللى، 1374، ص 47.

16ـ هنرى لوكاس، تاريخ تمدّن، ترجمه عبدالحسين آذرنگ، تهران، آذرنگ، 1366، ج 1، ص 7 و 16.

17ـ على اكبر ولايتى، پويايى فرهنگ و تمدّن اسلام و ايران، چ دوم، تهران، مركز اسناد و خدمات پژوهشى، 1382، ج 1، ص 30 به نقل از: موسوعة المورد، ج 3، ص 28.

18ـ ابن خلدون، مقدّمه ابن خلدون، ترجمه محمّدپروين گنابادى، چ هشتم، تهران، علمى و فرهنگى، 1375، ج 1، ص 75ـ76.

19ـ محمّدتقى جعفرى، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1359، ج 5، ص 161.

20ـ على اكبر ولايتى، پيشين، ج 1، ص 32.

21 و 22ـ ويل دورانت، تاريخ تمدّن، ج 1، ص 3.

23ـ عزت اللّه رادمنش، كليات عقايد ابن خلدون درباره فلسفه، تاريخ و تمدّن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1357، ص 17.

24ـ همان، ص 9ـ35.

25ـ ويل دورانت، تاريخ تمدّن، ج 1، ص 66.

26ـ على اكبر ولايتى، پيشين، ج 1، ص 33ـ34.

27ـ سيدجعفر شهيدى، تاريخ تحليلى اسلام، چ پنجم، تهران، مركز نشر دانشگاهى، 1364، ص 43.

28ـ همان، ص 45.

29ـ جعفر سبحانى، فروغ ابديت، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ج 1، ص 377.

30ـ محمّدابراهيم آيتى، تاريخ پيامبر اسلام، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، 1366، ص 234 به نقل از: ابن هشام، سيرة النبى، بيروت، دارالفكر، ج 2، ص 119ـ123.

31ـ سيدجعفر شهيدى، پيشين، ص 55.

32ـ محمّدابراهيم آيتى، پيشين، ص 235.

33ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، تهران، اسلاميه، 1354، ج 4، ص 253.

34ـ جعفر سبحانى، پيشين، ج 1، ص 369.

35ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، پيشين، ج 3، ص 142ـ146 / مرتضى مطهّرى، سيره نبوى، قم، انتشارات اسلامى، ص 141.

36ـ مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1373، دفتر سوم، ص 358، به نقل از: محمّدبن خالد البرقى، المحاسن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1370 ق، ص 601 / شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، بيروت،داراحياءالتراث العربى،1403،ج8،ص428.

37ـ همان، ص 386.

38ـ ر.ك. مرتضى فريد، راهنماى انسانيت (سيرى ديگر در نهج الفصاحه)، چ يازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1385، ص 601ـ604.

39ـ «بعثتُ لاتممّ مكارم الاخلاق»; «عليكم بمكارم الاخلاق فانّ ربّى بعثنى بها» (ملامهدى نراقى، علم اخلاق اسلامى (ترجمه كتاب جامع السعادات)، ترجمه سيد جلال الدين مجتبوى، چ سوم، تهران، حكمت، 1366، ج 1، ص يك.)

40ـ محمّدعلى سادات، اخلاق اسلامى، چ ششم، تهران، سمت، 1368، ص 193ـ194.

41ـ مصطفى دلشاد تهرانى، پيشين، دفتر سوم، ص 173، به نقل از: ابن شهرآشوب، مناقب آل ابيطالب، بيروت، دارالاضواء، 1405، ج 1، ص 145 / محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، دار احياءالتراث العربى، 1403، ج 16، ص 226.

42ـ همان، به نقل از: مصباح الشريعه، ترجمه حسن مصطفوى، تهران، قلم، 1363، ص 155 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 71، ص 423.

43ـ همان، ص 174، به نقل از: قاضى عياض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، بيروت، دارالكتب العربى، ج 1، ص 137.

44ـ طه حسين، آئينه اسلام، ترجمه محمّدابراهيم آيتى، چ سوم، تهران، شركت سهامى انتشار، ص 65.

45ـ همان، ص 91.

46ـ جعفر سبحانى، پيشين، ج 2، ص 812.

47ـ جان ديون پورت، عذر تقصير به پيشگاه محمّد و قرآن، ترجمه سيد غلامرضا سعيدى، قم، دارالتبليغ اسلامى، 1348، ص 77.

48ـ عزت اللّه رادمنش، پيشين، ص 179.

49ـ ر. ك. همان، ص 71ـ82.

50ـ احمد ديلمى و مسعود آذربايجانى، اخلاق اسلامى، چ شانزدهم، قم، معارف، 1382، ص 169ـ170، به نقل از: ر.ك. آبراهام مزلو، انگيزش و شخصيت، ترجمه احمد رضوانى، مشهد، آستان قدس رضوى، 1367.

51ـ مرتضى مطهّرى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران، الزهراء، 1362، ص 272.